



راز جنایت در عمق چاه

رازگشایی از قتل مردی در ساختمان نیمه‌کاره
خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است

۹۵ سال در اداره آگاهی تهران مشغول بررسی پرونده‌ای بودم که مردی با مراجعه به من خودش را تبعه افغان معرفی کرد و مدعی شد برادرش سه روز است ناپدید شده و هیچ خبری از او ندارد. بررسی‌های اولیه را شروع کردیم که مشخص شد مرد جوان در یک کارگاه ساختمانی کار می‌کرده و سه روز قبل از ساختمان خارج شده و به محل کارش بازنگشته‌است. چند سناریو طراحی کردیم. اولین احتمال این بود که دستگیر و از کشور خارج شده‌است. دومین احتمال خروج از کشور توسط خودش بود. گرفتاری در دام آدم‌ربایی یا قتل هم دو احتمال دیگر ما بود. چند روزی دنبال ردپایی از پسر ۲۶ ساله گشتیم اما

هیچ رد به دست نیاوردیم. حدود یک هفته بعد سرنخ‌هایی به دست آمد که نشان می‌داد مرد افغان آخرین بار حوالی میدان بهشت نازی‌آباد دیده شده‌است. این یک سرنخ طلایی برای حل موضوع بود. دنبال چرابی حضور مرد گمشده به نام نورمحمد در محله نازی‌آباد بودیم که متوجه شدیم در نزدیکی میدان بهشت پسر جوانی افغان به نام حمید مشغول کار است که با خانواده جوان گمشده در افغانستان اختلاف دارد. برادر نورمحمد را به پلیس آگاهی دعوت کردیم و از او خواستیم در مورد اختلافات خانوادگی‌شان در افغانستان با خانواده

حمید بگوید. مرد میانسال گفت: خانواده ما با خانواده حمید بر سر تقسیم اراضی اختلافات ریشه‌ای و قدیمی دارند. من نمی‌دانستم او در نزدیکی محل کار برادرم مشغول کار است و حالا که فهمیدم احتمال می‌دهم او قاتل باشد.

با به دست آمدن این سرنخ، سراغ حمید رفتیم اما او در ساختمان محل کارش نبود و همکارانش مدعی شدند بیش از یک هفته است تسویه کرده و از اینجا رفته‌است. تاریخ تسویه مرد جوان را بررسی کردیم و متوجه شدیم او همزمان با مفقود شدن نورمحمد از محل کارش رفته‌است.

شک ما داشت به یقین تبدیل می‌شد که احتمالاً پسر جوان به دست هموطن خودش به قتل رسیده‌است. رد زنی را برای یافتن حمید ۲۸ ساله شروع کردیم اما خبری از او در پاتوق‌هایش نبود، تحقیقات مان‌شان می‌داد او با هویت جعلی به افغانستان رفته‌است. دیگر مطمئن شدیم نورمحمد به قتل رسیده و قاتلش هم به افغانستان فرار کرده، چند ماهی رسیدگی به پرونده ادامه داشت تا این‌که متوجه شدیم حمید با هویت جعلی به ایران آمده و در شیراز به کار مشغول شده‌است. تیمی را با نیابت قضایی به شیراز فرستادم و با دستگیری مرد افغان به تهران بازگشتند.

تحقیقات از تنها مظنون پرونده ادامه داشت و حمید منکر هرگونه اطلاعی از هموطن خود بود، سرانجام پس از چند هفته مهرسکوتش را شکست و به قتل هموطنش اعتراف کرد. قاتل خون‌سرد گفت: با نور محمد و خانواده‌اش سرزمین‌های داخل افغانستان اختلاف قدیمی داشتیم و هر کدام مدعی سهم و مالکیت بیشتری بودیم. دلم نمی‌خواست حق ما خورده شود، او هم می‌گفت من و خانواده‌ام حقش را خورده‌ایم. روز حادثه او برای دعوا سر این بحث‌ها به کارگاه ساختمانی ما آمد. من حوصله او و حرف‌هایش را نداشتم، باز بحث مالکیت را پیش کشید که عصبانی شدم، وقتی به خودم آمدم، دیدم هموطنم را خفه کرده‌ام. یک جنازه روی دستم مانده بود و باید از شر آن خلاص می‌شدم. به همین خاطر جسد را داخل چاهی که در ساختمان بود انداختم.

پنج روز، کل ساختمان و چاه‌های آن را گشتیم تا بالاخره بقای جسد مرد افغان را از عمق ۲۰ متری چاه بیرون کشیدیم.]

قتل خواهرزاده به خاطر ارثیه

محاکمه هفته

۴۰ ساله که متهم است به خاطر ارثیه، خواهرزاده‌اش را به قتل رسانده هفته گذشته در جلسه دادگاه منکر قتل شد.

در این پرونده که از دو سال قبل به جریان افتاد، مرد جوانی به نام فریدون متهم است خواهرزاده‌اش را با کمک برادرش در جنوب تهران به قتل رسانده‌است. متهم بعد از دستگیری به قتل اعتراف کرد و گفت: قصد کشتن خواهرزاده‌ام را نداشتم. او و دوستانش به من حمله کردند و در دفاع از خود مجبور شدم او را بزنم.

در ادامه برادر فریدون و دوستان حبیب- مقتول- به اتهام شرکت در نزاع مرگبار دستگیر شدند و پرونده با صدور کیفرخواست برای محاکمه به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه رسیدگی به این پرونده، اولیای دم مقتول درخواست قصاص کردند و مادر مقتول به قضات گفت حاضر به بخشش برادرش نیست.

رئیس دادگاه سپس با تفهیم اتهام به فریدون از او خواست از خود دفاع کند که او اتهام قتل عمدی را رد کرد و گفت: هنگامی که قتل رخ داد، من خانه‌ای خریده بودم و در حال اسباب‌کشی به آنجا بودم که همسرم زنگ زد و گفت: حبیب و دوستانش با قمه به خانه‌مان حمله کرده‌اند. سریع خود را به مقابل خانه رساندم که خواهرزاده‌ام و دوستانش با دیدن

من به سمت حمله کردند. من سعی کردم از خودم دفاع کنم و برادرم هم برای دفاع از من به محل درگیری آمد. من در این درگیری ضربه‌ای به حبیب نزنم و تمام تلاشم این بود که ضربه‌ای به من نخورد. دوستان حبیب چاقو و قمه داشتند و امکان دارد در جریان درگیری یک نفر از آنها اشتباهی ضربه زده باشد.

رئیس دادگاه: در تحقیقات اولیه به قتل اعتراف کرده بودید. چرا حالا منکر می‌شوید؟

متهم به قتل: زمان قتل، مواد کشیده و قرص خورده بودم. حال و روز خوبی نداشتم و تحت فشار بازجویی به قتل اعتراف کردم.

رئیس دادگاه: دلیل این درگیری چه بود؟

متهم به قتل: این درگیری به خاطر ارثیه بود. خواهرزاده‌هایم فکر می‌کردند من سهم ارث مادرشان را بالا کشیده‌ام و سر این موضوع مدت‌ها درگیری و اختلاف داشتیم.

در ادامه برادر فریدون در جایگاه قرار گرفت و گفت: در محل درگیری دوربین یک مغازه فعال بود اما فیلم صحنه درگیری معلوم نیست کجاست. اگر آن فیلم پیدا شود واقعیت ماجرا مشخص خواهد شد.

با دفاعیات دو برادر و دیگر متهمان پرونده، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.]

در این ستون هر هفته، سرنوشت یکی از قاتلانی که فرجامی جز چوبه‌دار نداشتند، را مرور می‌کنیم. این روایت‌ها بر اساس اظهارات قاتلان در دادگاه و تحقیقات به نوعی از زبان آنها خلق شده‌است. این هفته سرخ قاتلی رفتیم که چهار سال قبل دوستش را بر سر مواد مخدر کشت.

گرگ پیر

۶۰ سال دارم و صاحب باغی در منطقه زیرکن مشهد هستم. یک روز وسوسه آزار پسر بچه‌ای باعث شد، زندگی‌ام با چوبه‌دار گره بخورد. ماجرا به بهمن ماه دو سال قبل برمی‌گردد. من به پسر بچه‌هایی که در آن منطقه بازی می‌کردند، گفته بودم هر کدام سگی برایم بیاورد که به عنوان سگ نگهبان بتوانم در باغ از آن استفاده کنم. ۵۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد. روز حادثه پسر بچه‌ای حدود ۱۲ ساله همراه سگی به باغم آمد. با دیدن او وسوسه شدم که آزارش دهم به همین خاطر خواستم برای صحبت درباره قیمت سگ داخل باغ بیایم. وقتی میان باغ رسید به سمتش حمله کردم تا نقشه شیطانی‌ام را اجرا کنم اما در برابرم مقاومت کرد. می‌دانستم اگر رهايش کنم، ماجرا را برای همه تعریف می‌کند و رازم فاش می‌شود. به همین خاطر او را داخل استخر بدون آب پرت کردم که بیهوش شد بعد داخل استخر رفته و کمر بندش را دور گردنش انداخته و محکم کشیدم که خفه شد. بعد از قتل، جسد او را درون خودرو گذاشته و به سمت روستای رباط خاکستری حرکت کردم. سپس به سوی جاده فرعی رفتم و پیکر بی‌جان او را داخل گودالی در کوهپایه دفن کردم که چند روز بعد دستگیر شدم.

در دادگاه مشهد محاکمه شدم و با درخواست اولیای دم حکم قصاصم صادر شد. آبان امسال در زندان پای چوبه‌دار رفتم و حکم اجرا شد.

سلفی با چوبه دار